روزنامه صبح
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی
توسعه ایرانی

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا
مدیر مسئول: مسعود حیدری
زیر نظر شورای سردبیری
مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰(۰۲۱)
نشانی سایت: toseeirani.ir
اینستاگرام: @tosee.irani



### نمایشگاه کتاب منتفی شد و هزینه‌ها روی دست ناشران ماند

# تب کرونا بر تن رنجور صنعت نشر

افسانه فرقدان

قرار بود این روزها شاهد هیاهوی ناشران برای گرفتن بهترین غرفه‌ها در نمایشگاه کتاب باشیم؛ قرار بود این روزها مطبوعات لبه تیز انتقاداتشان را متوجه برگزارکنندگان نمایشگاه کنند و بر سر این که امسال نمایشگاه در مصلی برگزار شود یا شهر آفتاب، حرف و حدیث‌ها جان بگیرد و همچنان از عدم برنامه‌ریزی دقیق برای برگزاری یک نمایشگاه کتاب در حد و اندازه‌های نمایشگاه‌های بین‌المللی بگوییم. قرار بود تعداد زیادی کتاب در نمایشگاه کتاب رونمایی شوند، برای تعدادی کتاب هم رودبه نمایشگاه ممنوع باشد. رقابت میان ناشران با وجود شرایط سخت چاپ و هزینه‌های سرسام‌آور و گرانی کاغذ، همچنان ادامه داشت. مهمانانی که قرار بود به ایران بیایند و بازار داغ مطبوعات که از ریز و درشت نمایشگاه بنویسند.

برنامه ناشران روشن بود؛ از بهمن ماه در تکاپوی نمایشگاه بودند و قبل از آن کتاب‌های درجه یکشان را به‌عنوان برگ آس گذاشته بودند که در نمایشگاه رو کنند. بهمن ماه، ماه چاپ تعداد زیادی کتاب تازه و تعداد بیشتری کتاب‌های تجدید چاپ بود که برای فروش و خوراک دادن به نمایشگاه تجدیدمی‌شوند. بهمن ماه، ماه پرخرجی برای ناشران است؛ چاپ کتاب و تقویم یادگاری برای سال نو و سفارش و ساخت دکور برای نمایشگاه و استخدام تعدادی کارمند برای سرعت بخشیدن به کارها و تبلیغات.

امسال اما، بهمن ماه که به پایان رسید و کار چاپ کتاب‌ها تمام شد و دکورهای نمایشگاه که ساخته شد و هدایای سال نو ناشران که آماده شد، پیش از آن که ناشران گرد خستگی را از تن بزدایند، کرونا از راه رسید و سریع‌تر از ماشین چاپ در نوشتن حروف و کلمات کتاب‌ها، راهش را به سراسر کشور و دنیا باز کرد. مهمانان خارجی و کشور ترکیه که قرار بود مهمان ویژه نمایشگاه باشد، انصراف خود را از شرکت در نمایشگاه بین‌المللی تهران اعلام کردند. تصمیم‌ها گرفته شد و بناشد که نمایشگاهی که هر ساله میزبان پنج میلیون بازدیدکننده است، به خردادماه موکول شود. امیدها هنوز باقی بود و می‌شد آن همه تدارک برای نمایشگاه را با دو ماه تأخیر در معرض دید مخاطبان قرار داد، اما با شیوع روزافزون کرونا و بیشتر شدن تعداد قربانیان، امیدها به سال آینده چشم دوختند تا بلکه زنجیره شیوع کاهش پیدا کند و حضور در نمایشگاه بی‌خطر باشد. اما اکنون با پایان نامعلوم رخت بربستن این بیماری از زندگی عادی مردم، بازگشت هزینه‌های گزاف ناشران در مهی غلیظ فرو رفته است.

**بی‌شک با ادامه‌دار شدن دوران خانه‌نشینی و نیمه‌قرنطینه، کتاب خواندن با تخفیفاتی که ناشران قائل شده‌اند، می‌تواند راهگشای دشواری‌های صنعت نشر و به‌دست آوردن مخاطبانش باشد**

بسیاری از ناشران، فروش اینترنتی کتاب‌هایشان را با تخفیف‌های بالا کلید زدند تا با تشویق مخاطبان برای در خانه ماندن و کتاب خواندن، به قطع زنجیره شیوع کمک کنند، اما از طرفی بی‌اعتمادی مردم به ورود یک کالای تازه به خانه‌هایشان و از طرف دیگر تعطیلی باقی کسب و کارها، آن هم در اسفندماه که ماه پردرآمدی برای تمامی مشاغل است و کاهش قدرت خرید مردم در شروع سالی که نمی‌دانند پس‌اندازهایشان کی ته‌می‌کشد، فروش کتاب را تا ۹۰ درصد کاهش داد. یعنی نه تنها کتاب‌های چاپ‌شده برای نمایشگاه در انبارها ماندند، بلکه کتاب‌های داخل کتاب‌فروشی‌ها نیز خاکی را خوردند که در انبارها نصیب کتاب‌ها می‌شود. از سویی دیگر، در جامعه‌ای مثل جامعه ایران که به‌طور معمول آمار کتاب‌خوانی پایین است و کتاب در سبد خرید مردم جایی ندارد، ورود چنین بحرانی، کتاب را به‌طور کامل از چرخه خرید خارج می‌کند. ناشران نیز که به تازگی بحران گرانی کاغذ و مواد اولیه چاپ را پشت سر گذاشته‌اند و با گرانی کتاب، درصد زیادی دچار افت فروش شده‌اند، اکنون گویا ضربه نهایی را خورده باشند.

**فروش آنلاین و نبود زیرساخت‌های مناسب**

شرکت آمازون که از سال‌ها پیش با فروش‌های آنلاین و اینترنتی، خرده‌فروشی‌ها و کتاب‌فروشی‌های کوچک را به تعطیلی کشانده بود، اکنون با شیوع کرونا بیشترین سود را کرده است. چرا که توانسته با سرویس‌دهی و اندیشیدن تمهیدات لازم که پایه‌ای و درازمدت است، اکنون مسئولیت رساندن کتاب به مشتریان در خانه‌هایشان را نیز پوشش دهد. ناشران ایرانی اکنون امیدی به بازگشت هزینه‌های بهمن‌ماه ندارند و از طرف دیگر باید حقوق کارمندانی را بدهند که نمی‌توانند در محل کار خود حاضر شوند. زیرا شیوه دورکاری در ایران چندان پیشرفته و بسامان نیست و در این بلاتکلیفی، هماهنگی‌ها کاری به غایت دشوار شده است.

**بسیاری از ناشران، فروش اینترنتی کتاب‌هایشان را با تخفیف‌های بالا کلید زدند تا با تشویق مخاطبان برای در خانه ماندن و کتاب خواندن، به قطع زنجیره شیوع کمک کنند، اما از طرفی بی‌اعتمادی مردم به ورود یک کالای تازه به خانه‌هایشان و کاهش قدرت خرید مردم، فروش کتاب را تا ۹۰ درصد کاهش داد**

مسئله مهم این است که فروش آنلاین از طریق سایت‌های ناشران معنای دقیق خود را ندارد و از زیرساخت‌های لازم برخوردار نیست. اکنون بسیاری از ناشران تخفیفات ۱۰ تا ۵۰ درصدی و فیدیبو تخفیف ۹۰ درصدی برای خوانندگان کتاب در نظر گرفته‌اند که بی‌شک با ادامه‌دار شدن دوران خانه‌نشینی و نیمه‌قرنطینه، کتاب خواندن با تخفیفاتی که ناشران قائل شده‌اند، می‌تواند راهگشای دشواری‌های صنعت نشر و به‌دست آوردن مخاطبانش باشد و حتی چه‌بسا که با حذف تفریحات دیگر و وقت گذرانی عده زیادی از مردم در خانه‌ها، کتاب جای بیشتری را برای خود به‌عنوان یک سرگرمی و انجام کار مفید باز کند. اما در شرایط کنونی به دلیل این که ناشران هیچ حمایتی از سوی دولت دریافت نمی‌کنند، جبران خسارت‌های ناشران به عهده خود آن‌هاست و ناشرانی که کتاب‌فروشی بیشتری دارند، از نظر مالی ضرری بیشتری می‌کنند و اکنون ناشران با چک‌های برگشتی برای کتاب‌های چاپ شده، روبه‌رو شده‌اند. در حال حاضر ناشران تعدادی کتاب را در سایت سی‌بوک و بخش اندکی را از طریق سایت‌های خودشان می‌فروشند. اگر چه مردم ایران هنوز به این شیوه خرید عادت نکرده‌اند.

## یادداشت

### یادداشتی بر کتاب «طومار درد و داغ»
## شکاریم یکسر همه پیش مرگ

آرش نعمتی

طومار درد و داغ، مجموعه‌ای است شامل یادداشت‌هایی که سیروس علی‌نژاد در سوگ و به یاد دوستان و همراهانش در ۵۰ سال حضور پررنگ و مؤثر در عرصه فرهنگ ایران به رشته تحریر درآورده است. گمان نمی‌کنم این گونه نوشتن از بزرگانی که هر کدام در جایگاه و حرفه خود پهلوانی به حساب می‌آیند، آنچنان معمول باشد، چرا که علی‌نژاد در این یادداشت‌ها بیوگرافی کامل افراد را قلمی نکرده است، بلکه تنها و تنها از رفقای از دست رفته‌اش، هم در جایگاه دوست و هم در جایگاه حرفه‌ای یادی کرده یا خاطره‌ای نقل کرده است.

به گمانم بزرگ‌ترین ویژگی این مجموعه یادداشت‌ها آن است که بسیاری از این نام‌ها میان نسل جدید روزنامه‌نگاران و فعالان عرصه فرهنگ نیز شناخته‌شده نیستند و بسیاری از جوانان فعال در این حوزه‌ها نمی‌دانند امروز پا جای پای چه کسانی گذاشته‌اند و ادامه‌دهنده راه که هستند. البته در میان این نام‌ها کسانی چون احمد محمود، سیمین بهبهانی، شاهرخ مسکوب، حمید مصدق و دیگرانی نیز هستند که شناخته‌شده‌اند، اما باز هم نگاه کردن به آن‌ها از زاویه دیدِ سیروس علی‌نژاد جدید است و بدیع.

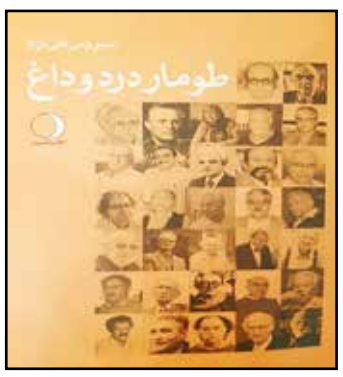


علی‌نژاد البته به واسطه شرایط موجود کمتر از آن چه باید در مطبوعات پس از انقلاب دست به قلم برده و بیشتر ترجیح داده مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهایی مفصل با برخی بزرگان عرصه فرهنگ داشته باشد. البته که این حضورِ کم نیز چنان درخشان و تأثیرگذار بوده که نام او هر جا که خبری از مطبوعات تاثیرگذار باشد در صدر است.

کتاب «از فرانکلین تا لاله‌زار» که زندگینامه مفصلی است از همایون صنعتی‌زاده یکی از همین مجموعه مصاحبه‌هاست که او در این سال‌ها منتشر کرده است. او همچنین دلیل گرایش‌اش به سوی مصاحبه را جست‌وجو برای گمشده‌ی خود و بسیاری دیگر از روشنفکران معاصر ایران برمی‌شمارد و معتقد است از دل همین گفت‌وگوها و مصاحبه‌هاست که در نهایت نوری بر امروز افکنده خواهد شد.

آن چه بیش از همه در دلنوشته‌های او در کتاب «طومار درد و داغ» نیز به چشم می‌آید، نگاهِ جست‌وجوگرِ او به دنبال گمشده‌هاست و همین جست‌وجوگریِ ذاتی اوست که چنین نام‌هایی را کنارِ هم گرد آورده است. او خود نیز در پیش گفتار کتاب اشاره می‌کند که مرگ و مرگ‌اندیشی هرگز اشتغال فکری‌اش نبوده است، اما چه چاره که همان‌طور که فردوسی بزرگ گفته: «شکاریم یکسر همه پیشِ مرگ».

کمی دورتر که بایستیم و به نام‌های گرد آمده در این مجموعه یادداشت که البته کم و کسری‌هایی هم در مسیر چاپ پیدا کرده، بنگریم به معنای واقعی جمله «نسل طلایی» پی خواهیم برد و درمی‌یابیم که چرا دیگر سال‌هاست کمتر «سطری که توان داد به دستی» نوشته یا حتی خوانده می‌شود. دیگر کسی به دنبال گمشده‌ای نیست. مشغول خواندنِ کتاب که شدم کاملا به عمد سعی کردم نام برخی از بزرگانِ آورده شده در کتاب چون علیرضا فرهمند و جهانگیر بهروز و کریم امامی و دیگرانی را برای دوستانی تکرار کنم و بپرسم آیا حتی این نام‌ها را شنیده‌اند؟ پاسخ منفی بود. بله! گمانم ما گمشده‌ای نداریم، ما را با جست‌وجو چه کار؟!

«طومار درد و داغ» را انتشارات ماهریس در شمارگان ۳۰۰ نسخه چاپ کرده است و همین شمارگانِ کتاب خود به تنهایی طوماری است بلند بالا از درد و داغ.

## نقد کتاب

### نگاهی به «تیمبوکتو» اثر پل استر
# سورئالیست‌ها بعد از کافکا هم نفس می‌کشند

فرزام کریمی، مترجم و منتقد

پل استر به زعم عده‌ای از منتقدان ادامه‌دهنده راه کافکاست و به زعم عده‌ای پست‌مدرن‌نویسی است که گاه فراتر از کافکا می‌اندیشد. کافکانامی آشنا برای ایرانیان است که به‌واسطه صادق هدایت به ایرانیان معرفی شد و رد و خط افکار او بر اثری چون بوف کور هدایت هویداست، اما پل استر نظیر موراکامی نچسب نیست. استر فرهنگ غربی‌ای را که در آن زیست می‌کند، در نتیجه بازتولید و رگ و ریشه‌های سوررئالیسم در آثارش هویداست، اما مورِاکامی هر چه که باشد حتی اگر عمری هم در غرب زیست کند، مُهر آسیای شرقی بودن بر جبین او خورده است. او نمی‌تواند از هویتش فرار کند، همان گونه که استر نمی‌تواند از هویتش بگریزد. استر لزوما همان چیزی را می‌نویسد که باید بنویسد؛ نه در جست‌وجوی هویت خویش در معنای جبری‌اش بوده و نه به‌دنبال فرار از هویت خویش است و آن چه را که هست با تمام کم و زیادش پذیرفته است. هنر، مرز نمی‌شناسد، اما فرم‌ها این را به ما یادآور می‌شوند که خاستگاه ابتدایی‌شان کجا بوده است. استر با ادامه سورئال‌نویسی حکم انسانی را دارد که کاسه صبرش از ادبیات کلاسیک لبریز شده و اکنون بی‌توجه به جریان غالب، راه خودش را می‌رود. گویا او هم به این نتیجه معقول رسیده که عجوج‌مجوج‌ها در همه جا پراکنده‌اند تا برسنت پافشاری کنند و جهانی آغشته به تلخی را به خوردمان دهند. حکایت این ماتمکده همیشه همین است. روایت تیمبوکتو استر روایتی بیگانه با اذهان ایرانیان نیست؛ قطعا مخاطبان حرفه‌ای ادبیات به‌واسطه ترجمه هدایت از مسخ کافکا با انسان سوسک شده که از دریچه یک سوسک به جهان پیرامونش می‌نگرد، آشنا هستند و حال با پل استری روبه‌رو هستند که در یک نقطه ماندن و در جا زدن از او بعید است. جهان او را باید جهان دگرگونی و تغییر و غلبه بر ناامیدی دانست. تطور زندگانی استر همچین امری را به‌خوبی به اثبات می‌رساند. او با شاعری شروع کرد، اما در دنیای شعر نماند، جهان شعر کوچک‌تر از آن بود که بتواند استر را در خود جا بدهد. جهان او جدی‌تر از آن بود که بخواهد در شعر خلاصه شود. او با نثرش قدم به عرصه‌ای نوین گذارد و با مراقبت از خویشتن توانست تنهایی‌های خود را به شیوه جدیدی ابراز کند. سورئال‌نویسی تلخ کافکایی و با امضای خودش، او را از سایرین متمایز می‌کند. او یک مقلد صرف از کافکانیست و هدفمندانه با بهره‌گیری از فضای کافکایی به خلقی نوین می‌رسد و این همان نکته‌ایست که باید در ادبیات ایران هم به آن توجه شود. پل استر نمونه خوبی برای نویسندگان ایرانی‌ست؛ نویسندگانی که همگی یا می‌خواهند دولت‌آبادی باشند یا میرصادقی و یا پشت هر اسمی که توانسته به‌واسطه مخاطب بی‌تجربه ایرانی که به علت نبود ساختار آموزشی اصولی از دوران ابتدایی تا دوران آکادمیک به هر پیر و خراباتی دخیل بسته و به او لقب استاد داده و خود را امدار یک شخص، یک نگاه و یک دریچه کرده است. با این شیوه به‌شکلی خودآگاهانه دست به قدیس‌سازی می‌زند و به‌جای آن که دردش را درمان کند، به فزونی درد به‌شکلی فراگیر کمک می‌کند؛ بت‌هایی مقدس می‌سازند تا دیگر نتوان آن‌ها را نقد کرد. مخاطب ناآگاه با دستان خود دچار مرگ خاموش می‌شود؛ مرگی ناآگاهانه و نابخردانه. نویسنده جهان سومی بودن بسیار دشوارست، چرا که در فضای دگم غالب بر جهان سوم، مدرن گونه زیستن و فهماندن آن به جماعتی که سرشان را زیر پتو کرده‌اند دشوار است. نتیجه تلاش نافرجام در فهماندن به یک توده بزرگ که نمی‌خواهند جز رهرو ابتذال فکری غالب باشند، منجر به پناه بردن به نوشتن به‌عنوان نوعی ارضای شخصی می‌شود. دگماتیسم ایرانی می‌خواهد دولت‌آبادی یا جمال میرصادقی دوم شود!!! هیچ‌گاه هم تلنگری به ذهنش نمی‌خورد که دوم بودن، خود به‌معنای پذیرش شکست و دسته چندم بودن است. دگماتیست جهان سومی با خلق کردن مشکل دارد و به‌نوعی در مواجهه با آن یا خلق را با تأثیر گرفتن اشتباه می‌گیرد یا از درک و فهم مفهوم خلق کردن عاجز است، اما پل استر و ادبیات آزاد غرب دیگر به دنبال اتوپیا (آرمانشهر) نمی‌گردد، بلکه برای خلق تفاوت به دیستوپیا (ویران‌شهر) اتکا و نارضایتی خود را از جهان پیرامونش ابراز می‌کند. دیستوپیا (ویران‌شهر) کما این که اعتراض علیه وضعیتی است که در آن آزادی وجود ندارد در مضامین ادبیات تخیلی بسیار پرکاربرد است. تصاویری که استر در آثارش به شما ارائه می‌دهد، تصاویری متفاوت بنا به ژانر علمی تخیلی است. از تصاویر سیاسی نهفته در کارهایش که تحسین‌برانگیز است تا پانوراماي آمریکایی و همین طور افسانه پسری که می‌تواند پرواز کند.

تیمبوکتو در مورد سگی به‌نام مستر بونز است؛ صاحب او شخصی ژولیده، پاپتی، بیکار و شاعر به‌نام ویلی است که آن چنان هم شخص مهمی محسوب نمی‌شود، ولی خبر مرگ او صفحه اول روزنامه‌ها را از آن خود کرده بود!! تقریبا یک سوم اثر به روایت گذشته و خاطرات بونز و ویلی می‌پردازد و حال مستر بونز بعد از مرگ صاحبش به دنبال صاحبی جدید می‌گردد. روایت زیستن مستر بونز در میان انسان‌ها همان غم نامتعارف اوضاع اسفباری است که خود انسان‌ها بر جهان حاکم کرده‌اند و ما ایرانیان با سگ ولگرد صادق هدایت با این چنین ایده‌ای روبه‌رو شده بودیم و از قضا تنها ایده‌ها یکی به‌نظر می‌رسد، در حالی که کل ساختار دو داستان متفاوت است؛ سگ بی‌صاحب شده که حتی صاحب سابق او در رسیدن به آرزوهایش ناموفق بود حال در نیمه دوم داستان در پی بروز اتفاقاتی به افکار و رفتار صاحب سابقش مشکوک می‌شود. او بنا بر نگاه ویلی که یک سگ تنها با یک سگ مرده فرقی ندارد به‌دنبال آن است که به گونه‌ای از تنهایی در آید و به حیاتش ادامه دهد. در این راستا به‌نظرش می‌آید زندگی در رفاه که ویلی همیشه با تمسخر از آن یاد می‌کرد، زیاد هم چیز بدی نیست، اما متعاقب آن از این که در خواب ویلی را می‌بیند که عصبانی است و به او طعنه می‌زند که پی زندگی بورژوایی رفته است، سبب عذاب وجدان او می‌شود. ولی در نهایت تصمیم می‌گیرد به تیمبوکتو برود و به ویلی بپیوندد و نکته‌ای که توجه منتقدان را جلب می‌کند، این شاعرانگی ویلی در طول داستان است که حتی در مرگ او هم آشکار است.

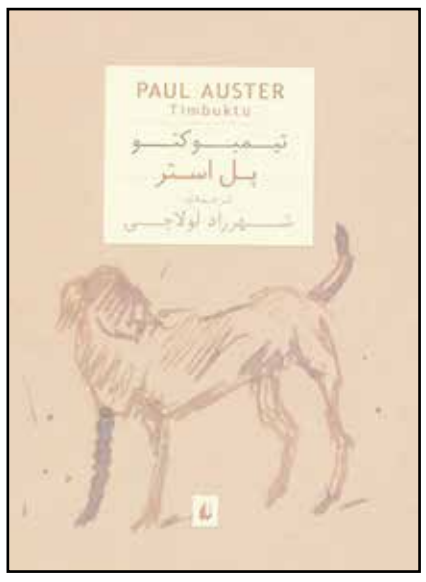


وقتی در بالتیمور به‌دنبال خانم سوانسون می‌گردد، روبه‌روی خانه ادگار آلن پو حالش رو به وخامت می‌گذارد. او در راه تحقق آرزوهایش در مقابل خانه یکی از نویسندگان سرشناس که به طنز تلخ‌نویسی شهرت داشت، حالش به هم می‌خورد و بی‌شک نمی‌توان منکر تأثیرات آلن پو بر ادبیات جهان بود و چه نوع مرگی می‌تواند از این شاعرانه‌تر و رویایی‌تر باشد؟ به کارگیری درست احساسات در ترکیب با غمی نامتعارف به ابتدا و انتهای اثر جذابیت‌های ویژه‌ای بخشیده است. مستر بونز در گیر آینده نیست، بلکه در «حال» پرسه می‌زند و به‌نوعی استر توانسته تصویری عصبی از یک سگ را برای مخاطب به تصویر بکشد، اما نکته‌ای که در مورد استر جلب توجه می‌کند، این است که او هنوز هم لفظ قلم و با همان شیوه غیرمتداول خویش می‌نویسد و شاید به این دلیل باشد که او نه تنها یک نویسنده، بلکه یک سردبیر، مقاله‌نویس و مترجم است و کاملا شخصیتی ادبی به‌شمار می‌رود. به گفته گاردین ابتدا، منتقدان تمایل دارند تا آثارش را بعد از چاپ بخوانند و سپس در میان مخاطبان خارج از آمریکا فرانسوی‌ها یکی از مشتاق‌ترین مخاطبان پل استر هستند.